

دکتر آگوست کانکل، تواریخ، جلسه ۲۳، پادشاه وفادار

گاس کنکل و تد هیلدبرانت © 2024

این دکتر آگوست کانکل است که در حال تدریس در مورد کتاب‌های تواریخ است. این جلسه ۲۳، پادشاه وفادار است.

در جلسه گذشته، حزقیا را با جشن عید فصیح ترک کردیم و همانطور که اشاره کردیم، این یک رویداد بسیار مهم بود زیرا از برخی جهات، احیای عهد با تمام اسرائیل بود. وضعیت جدید این است که اسرائیل دیگر وجود ندارد. در زمان سلطنت آحاز، پدر حزقیا، به تبعید رفت.

بنابراین، زیارتگاه‌های بیت‌ئیل و دان دیگر فعال نبودند. حزقیا آزاد بود که از همه قبایل شمالی بخواهد به معبد اورشلیم بازگردند. هیچ اختلاف سیاسی مانع آنها نمی‌شد.

بنابراین، فرستادگان با دعوت به اورشلیم رفتند، که بسیار موفقیت‌آمیز بود و آنها را قادر ساخت تا رستگاری عید فصیح، خروج از مصر، و آنچه را که آنها را به قومی تبدیل می‌کرد، جشن بگیرند، زیرا آنها به سمت کوه سینا حرکت کردند و در آنجا عهد الهی را دریافت کردند. بنابراین، این تجدید حیات که در آن اکنون تمام اسرائیل به عنوان قومی نجات‌یافته توسط عید فصیح تحت حکومت حزقیا گرد هم می‌آیند، با بازسازی خود معبد و وفاداری حزقیا علی‌رغم دشمنان دنبال می‌شود، و اینجاست که وقایع‌نگار کمی بیشتر در مورد آنچه که ما در پادشاهان و اشعیا با آن بسیار آشنا هستیم صحبت خواهد کرد. پادشاهان، حزقیا را پادشاهی بسیار وفادار، وفادارتر از هر پادشاه دیگری قبل از خود می‌نامند.

این در دوم پادشاهان ۱۸، آیات ۴ تا ۶ آمده است. این واقعاً جمله‌ی قابل توجهی است که حزقیا باید از هر پادشاه دیگری پیش از خود وفادارتر باشد، زیرا البته در پادشاهان، دو داستان وجود دارد که با شیوه‌های بی‌وفایی حزقیا و در نهایت تبعید خود یهودا به پایان می‌رسد. اما وقایع‌نگار داستان حزقیا را به گونه‌ای روایت می‌کند که واقعاً وفاداری حزقیا را نه تنها در حوزه‌ی گرد هم آوردن ملت در عید فصیح، نه تنها در حوزه‌ی بازسازی معبد، بلکه در حوزه‌ی فعالیت‌های سیاسی او نیز به تصویر می‌کشد. بنابراین، جنبه‌ی بعدی داستان حزقیا که وقایع‌نگار قرار است برای ما تعریف کند، بازسازی معبد توسط اوست.

حزقیا عید فصیح را به شیوه‌ای که قبلاً هرگز رعایت نشده بود، بازسازی کرد و اکنون او معبد را به شیوه‌ای بازسازی می‌کند که هیچ پادشاه دیگری قبل از او انجام نداده بود، و معبد را طوری بازسازی می‌کند که واقعاً نمایانگر آنچه قرار بود در زمان سلیمان باشد، باشد. حزقیا، بسیار شبیه به داوود و سلیمان، تمام کمک‌های مالی به معبد را تأمین می‌کند، او تمام امور مربوط به مدیریت کمک‌های مالی را انجام می‌دهد و سپس خلاصه‌ای از نحوه بازسازی کل معبد را دریافت می‌کنیم. حال، وقتی این فصل را می‌خوانید، به نحوه ارائه معبد سلیمان فکر کنید.

کاری که داوود انجام داد این بود که تمام مقدمات جمع‌آوری مصالح را فراهم کرد. سپس کاری که داوود انجام داد این بود که لایوان را در تمام وظایف مختلفشان، نوازندگان، دروازه‌بانان، کاهنان، سازماندهی کرد تا سلیمان بتواند بیاید و معبد را بسازد زیرا تدارکات برای تمام مصالح و سازماندهی برای تمام پرسنل پشتیبانی وجود داشت. این در کتاب حزقیا نیز تکرار شده است.

این پادشاه همان کاری را می‌کند که داوود و سلیمان انجام داده‌اند. او تمام کمک‌های لازم را انجام می‌دهد و تمام امور اداری را تأمین می‌کند. اکنون معبد بدون هیچ مصالحه‌ای همان چیزی می‌شود که قرار بود در دوران

سلیمان باشد. اکنون، پس از همه این اتفاقات خوب، به داستانی می‌رسیم که در پادشاهان و اشعیا برجسته‌ترین است، یعنی حمله سنحاریب در سال ۷۰۱.

بنابراین، پس از همه این چیزهای خوب، سنحاریب به عنوان پادشاه نابودی، به عنوان کسی که قرار است همه اینها را خنثی کند، از راه می‌رسد. بنابراین، ۲۳ آیه اول این فصل، در واقع به طور خلاصه تمام آنچه را که در حدود سه فصل در پادشاهان آمده و در اشعیا تکرار شده است، بازگو می‌کند. یعنی تمهیداتی که حزقیا برای تهیه آب در زمان محاصره اندیشیده بود.

این تمهیداتی است که او در رابطه با دفاع در برابر حمله آشوریان و نحوه توکل ویژه‌اش به خدا اندیشید، و این همان چیزی است که او را بسیار وفادار می‌کند. بنابراین اگر به داستان پادشاهان برگردیم، به ما گفته می‌شود که چگونه طعنه‌زن‌ها به سمت دیوار آمدند، کاری را انجام دادند که ارتش‌های مهاجم همیشه انجام می‌دهند، سعی کردند شهروندان شهر محاصره شده را متقاعد کنند که باید تسلیم شوند، که اگر تسلیم ارتش‌های تسخیرکننده آنها شوند، برای آنها بهترین خواهد بود، و شاید برخی از آنها برده شوند، اما این همان چیزی است که صلح نامیده می‌شود. فاتحان همیشه ادعا می‌کنند که کاری که واقعاً انجام می‌دهند، برقراری صلح است، و این همان کاری است که این طعنه‌زن‌ها در اطراف دیوار اورشلیم در روزگار حزقیا انجام می‌دادند، و ما داستان حزقیا را می‌دانیم که چگونه وقتی هیچ دفاعی برایش باقی نمی‌ماند، نامه‌های ریشاقه را برمی‌دارد، و آنها را جلوی کروبیان که در معبد هستند می‌برد، و آنها را می‌گستراند، و می‌گوید، پروردگارا، تو این نامه‌ها را می‌بینی، و تو همه این تهدیدها را می‌بینی.

و البته، در داستان پادشاهان، می‌دانیم که چگونه در یک شب، فرشته خداوند آمد و ۱۸۵۰۰۰ نفر از ارتش آشور را کشت. انرژی زیادی صرف تلاش برای فهمیدن این شده است که چه اتفاقی ممکن است در این رویداد افتاده باشد که مانع از تصرف شهر اورشلیم توسط آشوریان شده است. تنها چیزی که به هیچ وجه و به هر شکلی در آن شکی نیست، این است که سنحاریب در تصرف اورشلیم موفق نشد، و ما می‌دانیم که سنحاریب در تصرف اورشلیم موفق نشد زیرا خودش چنین می‌گوید.

در اسناد مربوط به منشور تیلور یا هر سند دیگری که بخواهیم از وقایع‌نامه‌های آشوری استفاده کنیم، سنحاریب به این موضوع می‌بالد که چگونه ۲۰۰۰۰۰ اسیر از استان یهودا گرفت و چگونه تمام شهرهای مستحکم را فتح کرد، و سپس می‌گوید: من حزقیا را مانند پرنده‌ای در پایتختش اورشلیم در قفس رها کردم. البته، آشوری‌ها هرگز شکست نمی‌خورند، بنابراین سنحاریب هرگز در وقایع‌نامه‌های خود اعتراف نمی‌کند که شکست خورده است، اما در واقع، او شکست خورد زیرا شهر اورشلیم را تصرف نکرد. اورشلیم نه تنها به عنوان یک شهر پابرجا ماند، بلکه به عنوان یک استان نیز رونق گرفت و در واقع، از ملت آشوری بیشتر عمر کرد و تا زمان بابلی‌ها زنده ماند.

بنابراین، سنحاریب در واقع بازنده بود، اما البته این روشی نیست که آشوریان می‌خواستند آن را ارائه دهند، وقایع‌نگار فقط می‌گوید که حزقیا صرفاً وفادار بود و خدا به دلیل وفاداری حزقیا اورشلیم را حفظ کرد. حال اینطور نیست که حزقیا بدون آزمایش بود، و وقایع‌نگار به این موارد اشاره می‌کند، اگرچه می‌گوید حزقیا حتی در این آزمایش‌ها نیز وفادار بود.

حال، داستان کتاب پادشاهان با دو داستان کوتاه به پایان می‌رسد. این دو داستان کوتاه در زمان سلطنت حزقیا اتفاق افتادند. آنها به ترتیب زمانی که در کتاب پادشاهان آمده است، رخ ندادند.

ما این را از اشاره تاریخی به مرودک-بلدان می‌دانیم، کسی که خراج خود را برای حزقیا می‌فرستاد و در تلاش برای متحد کردن بابل علیه آشوریان در آن برهه از زمان، به دنبال اتحاد با حزقیا بود. و بنابراین، می‌دانیم که

این قبل از سناخریب بوده است. اما این زمانی است که حزقیا بیمار شد و اشعیا نبی به او گفت که خواهی مرد.

حزقیا این را بسیار دردناک یافت و دعا کرد زیرا به نظرش رسید که اکنون زمان مناسبی برای مرگ او نیست. و بنابراین، اشعیا نبی با این پیام نزد او بازمی‌گردد که خداوند به تو مهلت داده است و قرار است ۱۵ سال به عمرت اضافه شود و با این [مرگ] نشانه‌ای دریافت خواهی کرد. بنابراین، اینجاست که حزقیا در مقابل آحاز قرار می‌گیرد.

آحاز، وقتی پیامبر به او نشانه‌ای می‌دهد، می‌گوید نه، من به هیچ نشانه‌ای نیاز ندارم. حزقیا می‌گوید نشانه‌ای بخواه، نه، خب پس، بسیار خوب، اگر این وعده است، نشان چیست؟ بنابراین، حزقیا در اینجا کاملاً در تضاد با سلف خود آحاز قرار می‌گیرد. نشان این است که سایه در صفحه ساعت آحاز به عقب حرکت می‌کند، هر چه که بود، آنها برای اندازه‌گیری زمان با حرکت سایه، ۱۵ درجه، ۱۵ گام، استفاده می‌کردند.

هیچ توضیح دیگری داده نشده است، و ما به هیچ توضیح دیگری برای اینکه دقیقاً چگونه این پدیده، این نشانه، رخ داده است، نیاز نداریم. کل نکته این است که حزقیا در اینجا وفادار بود. و البته، این موضوع مربوط به مروودک-بلدان و سفارت بود که حزقیا واقعاً در آن به فرستادگان مروودک-بلدان تسلیم شد، و به همین دلیل توسط اشعیا به شدت محکوم می‌شود.

اما وقایع‌نگار فقط در ادامه می‌گوید که در مورد آزمایش حزقیا، در نهایت، او وفادار شناخته شد. حال، این یک روش درست و مناسب برای نشان دادن حزقیا است، زیرا اگرچه داستان در پادشاهان با یادداشت مروودک-بلدان به پایان می‌رسد، اما نتیجه‌گیری آن در رابطه با حمله سنحاریب، که چند سال بعد اتفاق افتاد، کاملاً روشن می‌کند که حزقیا اجازه نداد آن شکست به یک شکست در زندگی او تبدیل شود. از آن نقطه به بعد، او وفادار شد و وفاداری او به ویژه در نحوه توکل او به خدا در زمان حمله سنحاریب نشان داده شد.

بنابراین، وقایع‌نگار داستان پادشاهان را کاملاً درست تفسیر کرده است. پادشاهان گفته‌اند که حزقیا وفادارترین پادشاه تاریخ بوده است، و وقایع‌نگار می‌گوید، بله، او وفادارترین پادشاه تاریخ بوده است، و ببینید چه کرد. او عید فصیح را احیا کرد، معبد را احیا کرد، و وقتی این آزمایش بزرگ سنحاریب بر او وارد شد، او وفادار یافت شد، و در این موارد دیگر توانست خود را فروتن کند، و وفاداری خود را نشان داد.

بنابراین، وقایع‌نگار واقعاً خلاصه‌ای از کسی را که پادشاهی وفادار است به ما ارائه می‌دهد. وفاداری بدون شکست معنا ندارد، و این چیزی است که همیشه باید به خاطر داشته باشیم. هیچ شکی نیست که آیا ما شکست خواهیم خورد یا نه.

ما انسان هستیم. همه ما شکست می‌خوریم، تک تک ما. به نحوی شکست می‌خوریم، غافلگیر می‌شویم، کاری را انجام می‌دهیم که آرزو می‌کردیم کاش انجام نداده بودیم.

سوال این است که وقتی شکست می‌خورید چه می‌کنید؟ چگونه به شکست خود واکنش نشان می‌دهید؟ و در هر دو کتاب پادشاهان و تواریخ، نکته یکسان است. حزقیا می‌توانست شکست خود را بپذیرد، اما این پایان داستان او نبود. و شکست قرار بود چیزی باشد که او را مشخص می‌کرد.

عدم وفاداری به خدا و عدم اعتماد به خدا، ویژگی‌های او بودند. و حزقیا نمونه‌ای از این است که چگونه می‌توان شکست خورد، چگونه می‌توان مورد آزمایش قرار گرفت، اما چگونه می‌توان به خاطر چیزی کاملاً

متفاوت از این شکست، در یادها ماند. به طوری که حزقیاء به یاد آورده شود، نه به خاطر اتفاق که برای مردیت بلدان افتاد.

حزقیاء در کتاب پادشاهان و حزقیاء در کتاب تواریخ به یاد آورده می‌شوند زیرا او وفادار بود. این میراث اوست. ما باید از خود پرسیم که میراث ما چه خواهد بود؟ و باید بگوییم که بالاترین آرزوی ما این است که میراث خود را وفاداری به خدا قرار دهیم.

این به آن معنا نیست که بدون شکست است، اما به این معناست که ما به خاطر وفاداری مان به یاد آورده می‌شویم.

این دکتر آگوست کانکل در حال تدریس در مورد کتاب‌های تواریخ است. این جلسه ۲۳، پادشاه وفادار است.